

فرشتگان خوش آواز

سیده ربابه میر غیاثی



نام کتاب: او همنشین فرشته‌ها بود
 نویسنده: سعید روح افزا
 ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
 نوبت چاپ: اول ۱۳۷۸
 شمارگان: ۵ هزار نسخه
 تعداد صفحات: ۸۴ صفحه
 بهاء: هزار تومان

«کتاب اندیشه» مجموعه‌ای است که از سوی انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ شده و موضوع اصلی کتاب‌های آن دین، اسلام و زندگی است. منهای کتاب «مهربانی‌هایت را قسمت کن!» که نوشته محمود پوروهاب است، تاکنون کتاب‌های «هفت قدم تا خدا»، «روبه‌روی او»، «آخرین روز زمستان»، «دل در کنار دلداری»، «دو نیمه از یک سیب»، «از شما، به سوی شما، برای شما»، «مژده‌ای در کوهستان»، «انسان‌ها، پای ترازو بایستید!»، «زیر گنبد کبود» و «او همنشین فرشته‌ها بود» از این مجموعه به قلم سعید روح‌افزا منتشر شده است که مجلداتی از آن نیز در جایزه کتاب سال و دو دوره جایزه کتاب فصل (در بخش کتاب‌های دینی برای کودکان و نوجوانان) مورد تقدیر قرار گرفته است.

برای نمونه کتاب «او همنشین فرشته‌ها بود» در هشتمین دوره جایزه کتاب فصل در سال ۱۳۸۷ در فهرست کتاب‌های شایسته تقدیر معرفی شد و موضوع آن درباره سوم شخص غایبی است که در همه دقایق غفلت آدمی حضور دارد. می‌پرسید چه کسی؟ کافی‌ست نخست اوقات آفرینش را در گستره ذهن تداعی کنید تا هویت سوم شخص غایب مورد اشاره فاش شود. لحظه خلفت انسان را تخیل کنید، هنگامه‌ای را که پروردگار اراده می‌کند به خلق نماینده‌ای از جنس گلِ بدبو...

«سعید روح‌افزا» با گریز به این لحظه مقدر، کتابی را نوشته است در پنج فصل از زمانی که او تسلیم نشد، فریب‌کاری کرد، دار و دسته به راه انداخت. عذر نخواست و شایسته مجازات شد. در ابتدای کتاب، خبر بزرگ در میان فوج عظیم فرشتگان آسمان رسوخ کرده است؛ کدام خبر؟ مژده باری تعالی درباره آفرینش انسان محض جانیشینی بر روی زمین که پیش‌تر محل زندگی جانوران خون‌ریز بوده و بعدتر، در برابر شگفتی جماعت پری‌وش بهشتی، رب عالمیان فرمان می‌دهد به تعظیم و تکریم در برابر مقام انسان در این میان یکی ساز مخالفت می‌زند و سجده برای بشر را دون ذات خویش می‌پندارد و با سربلندی از امر لازم‌الاجرای خداوندی، می‌شود «او».

نویسنده با استناد به کتاب قرآن، او را به مخاطب معرفی می‌کند که ابلیس است و از جنیان و در حوالی بهشت، کاسه «چه کنم؟» به دست گرفته است تا آدم‌ابوالبشر و بانو حوا را از شاهراه روشنی به کوره‌راه تاریکی بکشاند و از این طریق گدازه‌های خشم درونی‌اش را فرو بنشانند. در نهایت، ابلیس چاره‌ای می‌یابد، بساط خویش را می‌گسترده و با فریب و وسوسه، آدم و حوا را ترغیب می‌کند برای تاخت زدن بهشت برین با سودای عمر جاودانه.

فصل بعدی از این کتاب با داستان یوسف پیامبر و رؤیای صادقانه او آغاز می‌شود؛ سجده یازده ستاره و روشنی تعبیر یعقوب نبی که پس را برحذر می‌دارد از حسد و کینه برادرانش و در نهایت، دوباره موفقیت «او» که قلب برادران را تصرف و روح آن‌ها را تسخیر کرده برای هم‌دستی و هم‌کاری و... بلی، برادران یوسف با وجود هدایت‌های پدر، دار و دسته‌ای می‌شوند برای «او»؛ حزب شیطان.

اما خورشید که پشت ابر نمی‌ماند! حقیقت با همه تلخی و شگفتی آشکار می‌شود؛ با وجود حسادت و عداوت دیگر پسران یعقوب، یوسف گم‌گشته کنعان اینک عزیز مصر است. برادران عاصی وی با شرم بسیار به خداوند پناه می‌آورند محض آموزش و پس از مدت‌های طولانی قهر و عداوت به آغوش پُرمهر پدر بازمی‌گردند با محبت. در حالی که «او» هنوز تکبر می‌ورزد و از سر غرور، فصل جدید بودن خویش را به وصل قدیم با خدا ترجیح می‌دهد.

فصل پایانی کتاب، ایستگاه آخر دنیاست و محشر قیامت، وقتی که قطار زندگی از حرکت باز ایستاده و آدمیان مُرده‌اند، و دوباره زنده شده‌اند. در ابتدای حیات دیگری، هر کسی باری را بر دوش می‌کشد از فکر و فعل قبل و در این میان، دوستان «او» زبان‌کارترند. از ابلیس پیروی کرده‌اند و اطاعت وی را بر عبادت خداوند مقدم شمرده‌اند. اما، او گلی به سر هیچ‌کدام نزده است و اینک، همگی متوجه شده‌اند که ابلیس فقط تنور خودش را گرم می‌کرد و چه سود؟ که دیگر فریادرسی نیست.

نویسنده علاوه بر روایت داستان‌های قرآنی در این کتاب، تلاش کرده است کیستی و چیستی ابلیس را پیش از خلقت انسان، پس از رانده شدن، سعی او برای گمراهی بشر، کسب و کار و چگونگی نفوذ او در میان آدمیان و عقوبت پیروان وی را با توسل به آیه‌های قرآنی و ارشادهای الهی برای مخاطب نوجوان مشخص و روشن سازد.

پیش‌تر، در معرفی کتاب «زیر گنبد کبود» (از همین مجموعه) نوشته بودم که «با وجود ارزشمند بودن تلاش نویسنده برای نگارش کتاب‌هایی از این دست، و با احترام به جایزه کتاب فصل، اما به نظر می‌رسد که در مرحله تألیف و تقدیر از این کتاب ویژگی‌های شخصیتی و علاقه‌مندی‌های مخاطب یعنی نوجوان امروزی کم‌تر در نظر گرفته شده است. ضمن این‌که، وظیفه ادبیات بیان حکم و دستورالعمل‌های مذهبی یا مفاهیم کلی دینی به شیوه کتاب‌های درسی نیست. لازم است در آثار دینی هم- که برای کودک و نوجوان خلق می‌شود- عناصر ادبی،

گونه‌ها و تکنیک‌های خلاقانه نگارش نیز به کار گرفته شود.»^۲ ولی «سیدعلی محمد رفیعی»

نظر دیگری دارد. به عقیده وی، مؤلف این مجموعه به عوامل جذابیت‌آفرین مقید بوده است و نقد کتاب‌های اندیشه از جنبه ادبی از اساس متناسب با این گونه نوشتاری نیستند. رفیعی اصرار دارد که این آثار باید در گونه آموزشی تعریف شوند و نه ادبی. با وجود این، در پایان مقاله خود درباره نقد و بررسی مجموعه «کتاب اندیشه» می‌نویسد: «نگارش متن‌های کلامی برای نوجوانان- متن‌هایی که بتوانند پاسخ‌گوی پرسش‌های نوجوان امروز باشند- تنها هنگامی می‌تواند موفقیت لازم را در ایجاد ارتباط با مخاطب و تأثیر بر او ایفا کند که دست کم دارای سه ویژگی باشد:

۱. طرح مسائل و موضوع‌های جدید و متناسب با پرسش‌های امروزی مخاطب، در کنار نگاه روزآمد به مسائل و موضوع‌های کهن یا فرازمانی.

۲. بهره‌گیری از تجربیات نگارش هنری، ادبی و غیر مستقیم در نگارش متن‌های آموزشی (بسترسازی؛ آغاز، پایان و کشش مناسب...)

۳. ایجاد جذابیت‌های لازم با بهره‌گیری از داستان، تمثیل، بحث‌های خواندنی، پرسش‌انگیزی و...»^۳ درست است که مجموعه «کتاب اندیشه» به بهانه فکر کردن و فهمیدن، برای یافتن «راه» و

شناختن «مقصد»! به بازار کتاب عرضه شده است اما به نظر من، این آثار باید قابلیت‌های ادبی و ظاهری خاص داشته باشند تا مورد پسند مخاطب قرار گیرند و رضایت وی را فراهم کنند. هدف عالی ناشر (و یا نویسنده) ذوق مطالعه را در مخاطب به وجود نمی‌آورد و کتاب را خوشایند وی قرار نمی‌دهد. این نکته اشاره دارد به سه ویژگی فوق که رفیعی از آن‌ها به عنوان حداقل‌های لازم برای موفقیت آثار دینی یاد می‌کند.

در این باره «شهرام اقبال‌زاده» منتقد و پژوهش‌گر کودک و نوجوان نیز معتقد است: «کودک زیبایی را در تمام جلوه‌هایش، از موسیقی تا شعر و ترانه‌های ریتمیک، دوست



دارد. بنابراین، اگر از این منظر به دین و زیبایی‌های آن نگاه کنیم، ادبیات کودک و نوجوان نمی‌تواند فارغ از جلوه‌های زیبایی‌شناسانه دین باشد.»

وی درباره وضعیت ادبیات دینی کودک و نوجوان می‌گوید: «ما در این عرصه دچار افراط و تفریط شده‌ایم. یعنی گاه برای نشان دادن زیبایی‌های دین، به ادبیاتی تبلیغی و آمرانه روی آورده‌ایم. در حالی که این مفاهیم باید به گونه‌ای بیان شود که کودک، محبت و آرامش را احساس کند. گاهی هم از آن سوی بام افتاده‌ایم. یعنی برای گریز از مفاهیم مستقیم ایدئولوژیک به یک ادبیات بی‌محتوا رسیده‌ایم که صرفاً ترفنی است.»

اقبال‌زاده بر این موضوع تأکید می‌کند که «باید نگاه زیبایی‌شناسی نوین و درک ذهن و زبان کودک و نوجوان امروز، به این مقوله نزدیک شد.»^۴

هم‌چنین «محمود حکیمی» نویسنده کودک و نوجوان می‌گوید: «می‌توان با الهام از داستان حضرت یوسف ده‌ها داستان شیرین و جذاب دیگر خلق کرد. سرگذشت نوجوانی که هر لحظه امکان دارد در دامی هولناک سرنگون شوند، اما چنگ زدن به ریسمان الهی و پیکار با نفسِ اماره که تقوا و پرهیزکاری را به دنبال دارد، آن‌ها را از سقوط در دام شیطانی نجات می‌دهد.»

وی ادامه می‌دهد: «البته داستانی می‌تواند از جذابیت و کشش کافی برخوردار باشد که نویسنده از چگونگی طرح داستان، شیوه‌های شخصیت‌پردازی و طبقه‌بندی شخصیت آگاه باشد.»

آگاهی از مراحل رشد کودک و نوجوان، پایه‌های حیات اخلاقی، بلوغ و تحولات فکری نوجوان نیز از جمله مقوله‌هایی است که آگاهی نویسنده از آن‌ها موجب موفقیت او می‌شود.

نثر و زبان غیر ادبی، پیچیده و سرشار از واژه‌ها و عبارتهای عربی و بدون توضیح و تفسیر کافی اگر تأثیر منفی هم نداشته باشند، موجب می‌شود که کودکان و نوجوانان علاقه‌ای به این آثار نشان ندهند.^۵

البته نثر روح‌افزا در این مجموعه ساده و سلیس است با واژه‌های معمول و ترجمه‌ای روان از آیه‌های قرآن به علاوه توضیح مناسب اما فارغ از خلاقیت هنری و ادبی یا بدعتی تازه در بیان مفاهیم دینی.

«عرفان نظرآهاری» نویسنده کودک و نوجوان در این باره می‌گوید: «زمانی که مقوله‌ای مثل دین وارد ادبیات کودک می‌شود، برای این که این حوزه از ادبیات کماکان به ویژگی‌های خود پایبند و حداقل‌های ادبیات را دارا باشد، باید از زبانی غیر مستقیم و ادبی استفاده کند تا از این طریق کودک کسب معرفت کند و لذت ببرد.»

نظرآهاری با تأکید بر استفاده از تخیل و نوآوری در داستان‌های کودکان و نوجوانان ادامه می‌دهد: «تخیل به معنی موهوم‌گویی نیست، بلکه ابزاری برای گزارش واقعیت‌هایی است که حقائق در آن رنگ و بویی دیگر دارد.»^۶

در واقع، زیبایی در شکل و محتوا در ماندگاری و اثرگذاری ادبیات دینی مؤثر است و نویسنده بهتر است همواره این نکته را در نظر داشته باشد که ادبیات باید لذت‌آفرین باشد و علاوه بر ارضای حس زیبایی‌شناختی، فایده‌ای را نیز در بر داشته باشد. حتی کتاب‌های مذهبی پُر از تمثیل و استعاره هستند و از شیوه قصه‌گویی برای هدایت بشر و ابلاغ پیام استفاده کرده‌اند تا موضوع‌های پیچیده را توضیح دهند. به نظر من، استفاده از قالب داستان به جای متن برای بیان مفاهیم مذهبی و اندیشه‌های دینی ارجحیت دارد، چرا که علاوه بر جذابیت قصه، مهارت‌هایی مانند تجسم، تصور و خیال‌پردازی نیز در کودکان و نوجوانان تقویت می‌شود.

در بیان اهمیت و ضرورت این موضوع «گریگوری بیستون» حکایت‌گونه‌ای را نقل می‌کند که به عنوان حُسن ختام؛ مردی می‌خواست درباره ذهن چیزهایی بداند، اما نه به صورت تجربی، بلکه از طریق رایانه بزرگ شخصی‌اش، از رایانه پرسید: «محاسبه کن که آیا زمانی خواهی توانست هم‌چون انسان فکر کنی؟» دستگاه شروع به کار کرد تا رفتارهای محاسباتی‌اش را تحلیل کند. عاقبت دستگاه همان‌گونه که معمول است، پاسخ را روی برگه‌ای چاپ کرد. مرد دوید تا جواب را بگیرد و این کلمات را مشاهده کرد که تمیز و خوانا چاپ شده بود: «این سؤال، مرا به یاد داستانی می‌اندازد.»

پی‌نوشت:

۱ - عنوان فصل‌های کتاب

۲ - کتاب ماه ادبیات کودکان و نوجوانان، دی ۸۷، صفحه ۲۹

۳ - کتاب ماه ادبیات کودکان و نوجوانان، مرداد ۸۸، صفحه ۲۵

۴ - به نقل از روزنامه قدس

۵ - به نقل از جام جم آنلاین

۶ - به نقل از سایت نور و نار

